



بالاترین لذت پیغمبر(ص) این بود که بتواند حاجتی از یک حاجتمند را برآورد

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: بالاترین لذت برای پیغمبر اکرم(ص) این بود که بتواند بی‌نویایی را به نوا برساند. بتواند حاجتی از یک حاجتمندی برآورد.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: بالاترین لذت برای پیغمبر اکرم(ص) این بود که بتواند بی‌نویایی را به نوا برساند. بتواند حاجتی از یک حاجتمندی برآورد.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود مطالبی فرموده که متن آن برای علاقه مندان در پی می‌آید.

اول هدف از خلقت، مقام وصول و مقام شهود است. دوم هدف از خلقت بردن انسان به بهشت و آن مقام‌ها و حیات طیب ابدی است. سوم، مقام عبودیت است.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [۱]

انسان اگر در راه مستقیم بیفتد، بالاترین لذات برای او رابطه با خدا و عبادت، رابطه با خلق خدا و عبادت، و بالاخره مقام عبودیت بالاترین لذات برای اوست. اینکه بتواند ارتباطی با خدا پیدا کند، ارزش آن ارتباط برایش از دنیا و آنچه در دنیاست، بیشتر است: «لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [۲] اگر بتواند گره‌ای از کار مردم بگشاید، چون بنده خداست، «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَشْرًا» [۳] و این مقام بالایی است.

البته از همین عبادات ظاهری شروع می‌شود. از همین نماز عوامانه و از روزه‌های عوامانه و بالاخره از فروغ دین عوامانه شروع می‌شود تا کم کم می‌رسد به عبادات خواص و کم کم می‌رسد به عبادات اخص الخواص. آنگاه یک لحظه‌اش برای او از دنیا و آنچه در دنیاست، بالاتر است. هیچکس نمی‌تواند این لذت را درک کند، جز اینکه خودش هم اهل دل باشد.

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [۴]

آنگاه همین دل شب در دنیا برای او بالاتر از هر بهشتی است و می‌رسد به آنجا که ولو اینکه در شکنجه باشد، اما این ارتباط با خدا برای او بالاترین لذات است.

وقتی موسی بن جعفر (ع) را به زندان می‌برند، می‌فرماید: خدایا! جای خلوتی می‌خواستم برای اینکه رابطه با تو داشته باشم و الحمدلله پیدا شد. راجع به عبادت مربوط به مردم و مربوط به خلق خدا هم بتواند یک بچه گنجشک یا بچه گربه‌ای را نجات دهد و سیر کند و خوشحال کند، برایش بهتر از همه چیز است. برای او بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست. هفته گذشته گفتم حتی یکی از لذت‌های بهشتی‌ها همین مقام عبودیت است. در بهشت نماز و روزه اصطلاحی نیست، اما نتیجه نماز و روزه هست و آن مقام خضوع و خشوع و رابطه با خدا و مکالمه با خدا اگر بالا باشد و معاشقه با خدا باشد و در هر مکالمه‌ای یک سعه وجودی است و قیمت سعه وجودی آن از دنیا و آنچه در دنیاست، بالاتر است و تا ابد این مقام عبودیت را دارد.

اینکه بعضی خیال کردند وقتی انسان مُرد، متوقف می‌شود، غلط است و توقف ممنوع است. بله، اگر جهنمی باشد، ممکن است بگوییم متوقف شد، اما اگر بهشتی باشد و اگر در راه مستقیم باشد، توقف تا ابد ممنوع است. به قول لفظ عوامانه، تا خدا خدایی می‌کند این در عبادت است. انسان در همین دنیا می‌تواند برسد به آنجا که بیابد در محضر خداست و ادب حضور را مراعات می‌کند.

استاد بزرگوار ما حضرت امام بارها به ما نصیحت می‌کردند که همه جا محضر خداست و ادب حضور باید مراعات شود. این جمله از قرآن گرفته شده است. بالاتر از آن، همه جا محضر پیغمبر اکرم(ص) است و ادب حضور باید مراعات شود. همه جا محضر ائمه طاهرين(ع) است و ادب حضور باید مراعات شود.

این آیه شریفه در قرآن تکرار شده است: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» [۵]

اینکه بعضی خیال کرده‌اند این مربوط به دم مرگ و برزخ و قیامت است، اینطور نیست. بعد در این آیه می‌فرماید: «وَسَيَرُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُبَيِّنُ لَكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» [۶]

صدر قضیه اینکه همه جا محضر خداست و ادب حضور باید مراعات شود. همه جا محضر اهل بیت(ع) است و ادب حضور باید مراعات شود، اما ما از این گونه مطالب و آیات و تذکرات غفلت داریم؛ و اما اگر جداً بیفتد در راه مستقیم، آنگاه طولی نمی‌کشد که تمام توجه می‌شود و می‌یابد که همه جا محضر خداست. وقتی نماز می‌خواند نمازش یک مکالمه است و حمد و سوره که می‌خواند، می‌یابد که خدا با او حرف می‌زند. وقتی ذکر رکوع و سجده می‌گوید، می‌یابد توجه خدا را به ذکرش و اینکه با خدا مکالمه می‌کند. اگر به جایی رسیده باشد، می‌یابد معاشقه خود را با خدا. معلوم است که ارزش یک لحظه از این مکالمه و معاشقه از دنیا و آنچه در دنیاست، بیشتر است، و این مربوط به دنیا و مربوط به دل شب نیست، بلکه این یک مقام توجهی پیدا می‌کند که خود را در همه جا در محضر خدا می‌یابد. می‌رسد به آنجا که بنده‌های خدا، نه تنها انسان‌ها، بلکه موجودات را مربوط به خدا می‌داند و چون مربوط به خدا می‌داند، احترام خاصی برای آنها قائل است. اگر بتواند به آنها کمک کند، بالاترین لذت را می‌برد.

یکی از لذات بزرگ پیغمبر اکرم(ص) همین بود که بتواند یک نفر را به راه راست هدایت کند. دلش می‌تپید و گریه می‌کرد و زاری‌ها داشت برای اینکه چرا اینها جهنمی می‌شوند و چرا نمی‌تواند اینها را هدایت کند. در این اواخر اینها راجع به پیغمبر اکرم اول با مماشات جلو آمدند و نشد و با تهدید جلو آمدند و نشد و بالاخره رسید به اینجا که قانون وضع کردند و اراذل و اوباش را روی کار کرده بودند و وقتی پیغمبر اکرم(ص) از منزل بیرون می‌آمدند، ایشان را سنگ‌باران می‌کردند. دستور داده شده بود که سنگ را به ساق پا بزنند و به بدن نزنند. پیغمبر اکرم گاهی به خانه برمی‌گشتند و آنها خانه را سنگ‌باران می‌کردند. گاهی به مسجد فرار می‌کردند و آنجا مکان امن بود و اراذل و اوباش متفرق می‌شدند. گاهی هم از دست این اراذل و اوباش فرار می‌کردند و سر به بیابان می‌گذاشتند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: من و حضرت خدیجه هر دو با هم به دنبال ایشان این طرف و آن طرف را می‌گشتیم و ایشان را زیر سنگ یا خاری پیدا می‌کردیم و می‌دیدیم که زمزمه دارند و می‌گویند: «اللهم اهد قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» [۷]

خدایا دلم برای اینها می‌سوزد. خدایا! بر اینها مگیر. خدایا! اگر می‌خواهی دل من خوش شود، اینها را هدایت کن. ۲۳ سال این روش پیغمبر اکرم بوده است و در رابطه با دشمن می‌گفتند: «اللهم اهد قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». آنگاه معلوم است که با دوست چه می‌کردند. اینها برای پیغمبر اکرم لذت بوده است. معلوم است وقتی سنگ به ساق پای پیغمبر بخورد و خون جاری شود، درد می‌آید و شکنجه است، اما پیغمبر اکرم(ص) راز و نیاز با خدا را شروع می‌کردند و می‌فرمودند: «اللهم اهد قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

بالاترین لذت برای پیغمبر اکرم(ص) این بود که بتواند بی‌نوایی را به نوا برساند. بتواند حاجتی از یک حاجت‌مندی برآورد. پیغمبر اکرم بعد از نماز مغرب و عشاء، شام مختصری می‌خوردند و زود می‌خوابیدند و نصف شب به آن طرف بیدار بودند تا اینکه آفتاب بزند. رابطه با خدا و چه زاری‌ها می‌کردند که نقل می‌کنند که پیغمبر اکرم سر به سجده می‌گذاشتند و به اندازه‌ای گریه و زاری می‌کردند که جای سجده ایشان تر می‌شد. با خدا معاشقه و مکالمه داشتند و می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى تَقْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» [۸]

خدایا مرا یک لحظه به خود وامگذار. یعنی خدایا این رابطه خیلی عالیست و یک لحظه‌اش اگر نباشد، خسارت است و خدایا! یک لحظه‌اش به دنیا و آنچه در دنیا است، ارزش دارد. خدایا! توفیق این رابطه را از من نگیر و توفیق این رابطه همیشه باشد: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى تَقْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

به اینها رابطه عبودیت و مقام خضوع و خشوع می‌گوییم و گفتم عبادت دو قسم است. یک قسمت رابطه با خداست و همه جا محضر خداست و هرکجا بتواند رابطه برقرار کند، می‌کند. یکی هم رابطه با خلق خداست و به هر اندازه در وسع او باشد، بتواند به مردم کمک کند و به عالم وجود کمک کند. به حیوان‌ها و درخت‌ها کمک کند. به هر اندازه بتواند جنبه یلی‌الخلق را با جنبه یلی‌الربی توأم با هم داشته باشد، برای او لذت است.

«فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ، رَجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» [۹]

افرادی هستند که هیچ چیز نمی‌تواند اینها را به خود مشغول کند و ذکر و ورد اینها خداست. اینها دوام توجه دارند و این دوام توجه است که دائم‌الذکر است. آنجا که نماز است، نماز می‌خواند و آنجا که روزه است، روزه می‌گیرد و آنجا که وقت ذکر است، ذکر می‌گوید و آنجا که در رابطه با مردم است، خدمت به خلق خدا دارند. خوشا به حال اینها.

به قول باباطاهر

خوشا آنان که الله یارشان بید به حمد و قل هو الله کارشان بید

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بید

و هستند کسانی که جداً بالاترین لذت برای آنها مقام خضوع و خشوع است. هستند افرادی که بالاترین لذت برایشان خدمت به خلق خداست. سیره اهل‌بیت(ع) نیز چنین بوده است. حضرت زهرا(س) به اندازه‌ای نماز می‌خواند که پاهای مبارک ورم می‌کند، اما همین حضرت زهرا سوره هل اتی دارد.

«وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا، إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» [۱۰]

اینها حالاتی دارند. پروردگار عالم اینها را خلق کرده برای همین حالات. بهشت آنها همین دنیا است، اما در دل شب. بهشت آنها همین دنیا است، اما خدمت به خلق خدا. یک گره از کار یک مسلمان بگشاید، برایش بالاتر از همه چیز است.

قضیه امیرالمؤمنین(ع) را همه شما شنیده‌اید و قضیه عوامانه‌ای است، اما به راستی یک واقعیتی است که ما باید پیرو مولا امیرالمؤمنین علی(ع) باشیم. در مقام خلیفه بودن ایشان بوده است و توجه کردند که خانمی در جلو می‌رود و مشک آبی به دوشش است و نق نق می‌کند. توجه کردند و دیدند به امیرالمؤمنین علی(ع) بد می‌گوید. زن بی ادبی بوده برای اینکه شوهرش به میدان جبهه رفته و شهید شده و در بهشت بوده و این زن در شکنجه بوده است و این را تقصیر امیرالمؤمنین گذاشته است. مولا امیرالمؤمنین(ع) جلو رفتند و مشک آب را گرفتند و از او عذرخواهی کردند و در خانه مشک آب را گذاشتند و برای او غذا آوردند و حتی ابن ابی الحدید معتزلی در تاریخ نقل می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: من بچه داری می‌کنم و تو نان بپز. با همان آردی که امیرالمؤمنین آورده بودند. و امیرالمؤمنین خرما را در دهان بچه‌های شهید می‌گذاشتند و گریه می‌کردند و می‌فرمودند: علی را ببخشید اگر درباره شما کوتاهی شده است. بعد آن خانم که فهمید چه کار بدی کرده است، عذرخواهی کرد و مولا امیرالمؤمنین(ع) از این خانم عذرخواهی کرد که ببخشید اگر درباره شما کوتاهی شده است. همان وقتی که خرما را در

دهان بچه می گذاشت، بالاترین لذت برای امیرالمؤمنین علی(ع) بود. خوردن خرما لذت ندارد مگر رنگ خدا دهد. اما خرما دادن و آن هم به دهان بچه یتیم، لذت دارد. نماز خواندن خوب است، اما اگر انسان برسد به آنجا که در وقت نماز حضور قلب داشته باشد و به راستی نماز یک مکالمه با خدا شود، چقدر ارزش دارد و گفتم از امام صادق(ع) و از پیغمبر اکرم(ص) هست که «لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [۱۱]، دو رکعت نماز در دل شب از دنیا و آنچه در دنیا است، برای من ارزشش بیشتر است. این اغراق نیست، بلکه ما نمی توانیم درک کنیم و الا یک واقعیت است. روایت از امام صادق(ع) است که برای امام صادق یک ارزش است. اگر به امام صادق بگویند امشب دو رکعت نماز شب نخوان و دنیا و آنچه در دنیا است، برای تو باشد. آقا امام صادق راضی به این امر نیست و دو رکعت نماز شب را از دنیا و آنچه در دنیا است، بالاتر می داند. ما خلق شده ایم برای اینکه در همین دنیا به مقام عبودیت برسیم و به مقامی که لذتش از دنیا و آنچه در دنیا است، بالاتر است. اما چیزی که باید توجه کنید اینست که فقط دنیا و دل شب نیست، بلکه تا خدا خدایی کند یعنی تا ابد این مقام خضوع و خشوع و عبودیت برای او هست و حاضر است بهشت را بدهد، اما حاضر نیست مقام خضوع و خشوع را بدهد.

مثل اینکه هفته گذشته روایت ارشاد را نقل کردم که بهشت از دست اینها شکایت می کند که خدایا تو ما را برای این خلق کرده ای، اما اینها هیچ اعتنایی به ما ندارند. خطاب می شود در عالم وحدت است و لذتش رابطه با من است و حرف زدن من با او و حرف زدن او با من است و در روز سیصد و شصت مرتبه به اینها نظر دارم و در هر نظری به اینها سعه وجودی می دهم و الی الابد چنین است و خدا ما را برای این لذت های معنوی خلق کرده است. البته بهشت لذت های مادی هم دارد و در بهشت لذت مادی هست و آنچه بخواهیم هست و آنچه نخواهیم نیست. لذت معنوی هم در بهشت هست و لذت معنوی آن مقام خضوع و خشوع است که هر لحظه اش به دنیا و آنچه در دنیا است، ارزش دارد. برای بعضی از آنها هر لحظه اش از بهشت و آنچه در بهشت است، ارزش دارد و آنها آنچه در بهشت می خواهند، عبدالله است.

آسیه زن فرعون، زن عجیبی بوده است و مقام عبودیتش او را به جاهای بالایی رسانده است. زیر شکنجه فرعون که میخ های بزرگ روی دست ها و سینه و پا های او می کوبیدند تا او را شکنجه کنند و از دنیا برود و مردم عبرت بگیرند و دست از حضرت موسی بردارند و این هم احدا احدا می گفت تا از دنیا رفت. قرآن یک جمله از او نقل می کند که در آن وقت می گفت: «رَبِّ اِنَّ لِيْ عِنْدَكَ بَيِّنَاتٍ فِي الْجَنَّةِ وَ تَجْنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهٖ وَ تَجْنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ» [۱۲]

خدایا این دستگاه فرعون و فرعونیان برایم شکنجه است؛ خدایا! مرا ببر و خدایا! مرا به بهشت ببر. اما قرآن یک جمله از زبانش می گوید که او می گوید: «رَبِّ اِنَّ لِيْ عِنْدَكَ بَيِّنَاتٍ» [۱۳]

یعنی: خدایا! بهشت می خواهم، اما بهشت پیش تو را می خواهم. آنچه لذت دارد بهشت پیش توست. لذا بهشتی ها بهشت را دارند و از نظر مادی هرچه بخواهند دارند و هرچه نخواهند، ندارند و لذت صد در صد است و ذره ای در این لذت الم نیست، اما این از نظر مادی است و اما از نظر روحی عبدالله است. رسیده اند به مقام خضوع و خشوع و با خدا مکالمه دارند و با خدا حرف می زنند و خدا با اینها حرف می زند و در آن حرف ها سعه وجودی پیدا می شود و بالاخره لذت معنوی صد در صد و لذت مادی صد در صد برای کسانی که به مقام خضوع و خشوع در این دنیا رسیده اند.

این عبادات ظاهری ما، به راستی ما را به اینجا می رساند، اگر متقی شویم.

«اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنَّاتٍ وَ تَهْرٰ، فِيْ مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكٍ مُّقْتَدِرٍ» [۱۴]

متقین در بهشتند و در آن باغ های کدایی هستند. اما این بهشتی ها چیز دیگری هم دارند و آن:

«فِيْ مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكٍ مُّقْتَدِرٍ» [۱۵] است. یعنی پیش خدا هستند و با خدا مکالمه و معاشرت دارند، درحالی که لذت مادی آنها صد در صد و لذت معنوی آنها صد در صد است و لذت معنوی آنها مقام خضوع و خشوع آنهاست. این مقام خضوع و خشوع از همین دنیا شروع می شود و از همین دنیا می تواند در دل شب مقام خضوع و خشوع داشته باشد و این بالاترین مقام است.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» [۱۶]

رستگاری از مؤمن است و مؤمن کسی است که نماز دارد اما نماز با خشوع و نماز با حضور قلب دارد و نمازی که مکالمه و معاشرت با خداست. آنگاه همین دنیا بالاترین لذت برای اوست. ولو اینکه در دنیا از نظر آلام جسمی و روحی فراوان آلام جسمی و روحی دارد، اما نماز به این کمک می کند.

«وَ اسْتَعِيْظُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ اِنَّهَا لَكَبِيْرَةٌ اِلَّا عَلَى الْخَاشِعِيْنَ» [۱۷]

نماز خیلی بالاست و آنها که نمی دانند، نماز برایشان سنگین است. اما کسانی که می دانند و به مقام خضوع و خشوع رسیده اند، بالاترین لذت برای آنها نماز است و نماز برای آنها یک مکالمه است و به واسطه این نماز می توانند بالاترین لذت را ببرند، ولو در شکنجه و مضیق هستند و ولو دنیایشان آباد نیست و دنیای با شکنجه است، اما نماز کار خودش را می کند. آن نماز می تواند همه آلام جسمی و روحی این را رفع کند. در آن موقعی که حضور قلب هست، هیچ چیز و هیچ کس در دلش نیست، به جز خدا.

چه خوبست که انسان در این دنیا گاهی لااقل در این پنج مرتبه نماز، برسد به جایی که هیچ کس و هیچ چیز در دلش نباشد به جز خدا. آنگاه بالاترین لذت برای او هست و بالاترین نعمت ها برای او هست و اگر به شما بگویند برای چه خلق شده ایم، بگویند برای اینکه به مقام عبودیت برسیم و نه فقط در این دنیا که بعضی تخیل کرده اند، بلکه به مقام عبودیت برسیم الی الابد و تا خ دا خدایی می کند. آن هم نه با توقف، بلکه با استکمال و هر قدمی که برمی داریم یک استکمال است. آن روایت همین را

می‌گفت که من سیصد و شصت مرتبه به اینها نظر دارم و در هر نظری ملک اینها را توسعه می‌دهم و سعه وجودی برایشان پیدا می‌کنم، لذا همین‌طور که در این دنیا توقف ممنوع است و اگر انسان در راه مستقیم باشد، هر لحظه رو به استكمال است و وقتی بمیرد در عالم برزخ هر لحظه رو به استكمال است. استكمال آنها در عالم برزخ و در عالم قیامت و بعد رفتن به بهشت و بالاخره الی الابد در حال خضوع و خشوع است و مقام عبودیت بالاترین لذتهاست.

بحث ناقص است و باید بیش از این درباره آن صحبت کنم. ان شاء الله.

[۱]. الذاریات، ۵۶: «و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.»

[۲]. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۳.

[۳]. الکافی، ج ۲ ص ۱۹۴.

[۴]. السجدة، ۱۷: «هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان شده است.»

[۵]. التوبة، ۱۰۵: «و بگو: [هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست.»

[۶]. التوبة، ۱۰۵: «و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید؛ پس شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد.»

[۷]. اعلام الوری، ص ۸۳.

[۸]. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۵۷.

[۹]. النور، ۳۶ و ۳۷: «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند: مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد، و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن زیور و می‌شود می‌هراسند.»

[۱۰]. الإنسان، ۹ و ۸: «و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»

[۱۱]. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۳.

[۱۲]. التحريم، ۱۱: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر بزرهان.»

[۱۳]. التحريم، ۱۱: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز.»

[۱۴]. القمر، ۵۴ و ۵۵: «در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند.»

[۱۵]. القمر، ۵۵: «در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند.»

[۱۶]. المؤمنون، ۲۱: «به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند،»

[۱۷]. البقرة، ۴۵: «از شکیبایی و نماز یاری جویند. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان.»